

پاسخ خداوند به شیطان

انجیل مرقس فصل 12 ایه 1-12



براستی که برای داستان باغبان های ظالم نام درستی انتخاب شده است. این یک داستان خبیثی می باشد که ما امروز انرا شنیدیم. من از این داستان خیلی عصبانی شدم. مگر انسان چطور می تواند اینچنین پلید باشد؟ انها در ابتدا با ریاکاری صاحب باغ شدند و بعد از مدتی فرستادگان صاحب باغ را دست خالی به خانه هایشان فرستادند و در اخر هم تنها پسر مالک باغ را نیز کشتند. در ابتدای داستان همه چیز تقریبا بدون خطر به نظر می آمد. ولی ماجرا از انجا شروع شد که مالک زمین قصد سفر کردن می کند. همه ما این را خوب می دانیم

که زمانی رئیس یک مکانی انجا نباشد همه چیز جور دیگری رقم می خورد. مثلا وقتی که رئیس هواسش به ما نباشد ما کارمان را درست انجام نمی دهیم ویا زمان بیشتری استراحت می کنیم. و یا اگر او مدت طولانی غایب باشد ادم دست به کارهای غیر انسانی می زند. از همه اینها گذشته این خود یک موضوعی است وقتی که ادم نداند که اصلا رئیس اش برخواهد گشت یا نه. همه ما می دانیم که در ان زمان ها برای برقراری ارتباط نه تلفنی و یا ایملی بود. حال وقتی که صاحب باغ از سفر برگردد دیگر همه چیز برای باغبان ها تمام شده خواهد بود. بدین گونه عیسی این داستان را برای ما بازگو می کند. در این داستان می بینیم که باغبان ها به هر نحوی که دلشان خواسته در رابطه با ان زمین تصمیم گرفته اند بطوری که اصلا به فکر بازگشت صاحب باغ نبوده اند. در ان زمانی که مالک باغ خدمتکارانش را برای دریافت کرایه زمین می فرستد انها با پررویی تمام خودشان را مالک می پنداشتند و حق را از جانب خودشان می دانستند. این امر کاملا مشخص است که وقتی در شرکتی ، کسی در غیاب رئیس اش اعمال خودسرانه ای انجام دهد در زمان بازگشت رئیس ، او دستگیر و زندان خواهد شد.

ولی در داستان ما مالک باغ یک عمل غیر معقولی را انجام می دهد. او مدام خدمتکارانش را به سوی باغبان ها می فرستد او همیشه سعی کرد تا با ان باغبان ها مدارا نماید حال او چرا خودش شخصا به سوی ان باغبان ها نرفت؟ و در اخر پسرش را به انجا روانه کرد. این داستان بایستی همینطور ادامه می یافت که در اخر پسرش هم به دست انها کشته می شود. انها حتی در اخر در تلاش این بودند که صاحب ان باغ شوند. در اینجا داستان به پایان می رسد و عیسی از مردم انجا سوالی می پرسد: شما ها چه فکر می کنید حال صاحب باغ باید چکار نماید؟ من می توانم اینگونه تصور نمایم که همه انها بدون هیچ صحبتی در جای خودشان باقی ماندند. خیلی از ان مردم این مقایسه مردم اسرائیل و باغ انگور را به خوبی یاد آوردند که این داستان از کجا آمده است. در اشعیا از قوم خدا بعنوان باغ انگور و خدا به عنوان صاحب باغ ناامید عنوان شده است. تمام ان مردم خوب می دانستند که عیسی با این مثال چه چیزی را به انها می خواهد بگوید. ما می توانیم به این داستان جور دیگری بنگریم. من اکنون نمی خواهم که این حرف را به خودمان نسبت بدهم ولی اگر به صورت عادلانه بخواهیم فکر کنیم بایستی همه یکصدا بگویند که او الان بایستی همه ان باغبان ها را بکشد واین از دید ما یک قضاوت منصفانه می باشد و همه هم ان را می پذیرند. ایا این همان عکس العمل

های ما در این دنیای امروزی نمی باشد که در موقعیت های مختلف قضاوت قرار می گیریم؟ و یا ایا ما از خدا نمی خواهیم که کاری برای این همه اتفاقات ناگوار جهان انجام دهد. وقتی که من این رخ دادهای دنیا را می بینم عصبانیت من به اوج خودش می رسد. چرا خداوند اجازه می دهد که انسان ها این کارها را به اسانی انجام دهند؟ چرا خداوند به روش ما انسان ها قضاوت نمی کند؟ ولی بعضی از انسان ها میل دارند تا به جای خدا نشسته و بر اتفاق های جاری قضاوت نمایند. کاری که خدا ان را انجام نمی دهد یعنی برداشتن اسلحه و از بین بردن تمام پلیدی ها در جهان.

در داستان ما خداوند خیلی صبور می باشد ولی این کار او برای ما خیلی ناخوشایند می باشد. ما دوست داریم که او کار بیشتری انجام دهد. به طوری که ظاهر گردد و قدرت خودش را به همه نشان دهد. حداقل اینکه به همه این را بفهماند که او از حيله گری آنها باخبر شده است. ولی خداوند در ابتدا صبر خودش را نشان می دهد.

در این داستان عیسی اول اجازه می دهد که مردم به ان باغبان های ظالم دشنام بدهند. ولی در ادامه به انها یک پاسخ غیر معمول می دهد. او از سرنوشت مالک باغ چیزی نمی گوید و توضیحات او بیانگر موضوع و هدف دیگری می باشد. او همان کاری را انجام می دهد که در مزامیر 118 آمده است. همان سنگی را که معماران نپسندیدند و دور انداختند ، اینک مهمترین سنگ ساختمان شده است.

امروزه ما از یک تخته سنگ چیزی زیادی نمی توانیم متوجه شویم. برای همین توضیح کوتاهی می دهم: در زمان های قدیم سنگ های ساختمانی به صورت شکل اولیه به سوی بناها برده می شدند و مهندسان هر یک از انها را بررسی می کردند و سنگ های مورد نظر خودشان را برداشته و مابقی را دور می انداختند. و البته مهندسان همیشه برای اتمام کار ساختمانی شان دنبال سنگ بخصوصی بودند که همه بنا را محکم به یکدیگر نگه دارد. برای همین این سنگ از اهمیت خاصی برخوردار بود. عیسی هم قصد دارد به همین موضوع اشاره داشته باشد. برای بودن در نظم و کار خداوند همچنین سنگی نیاز می باشد. ولی ان ادم ها این سنگ بارزش را نشناختند. عیسی توسط ادم ها به عنوان یک سنگ بی استفاده دور انداخته شد. یوحنا هم در جایی در همین باره می گوید: او به سرزمین خودش آمد ولی هیچ کسی او را نپذیرفت. این داستان باعث شوک بزرگی برای شنوندگان انجا گردید. با این جمله های عیسی همه چیز برای ان مردم آشکار گردید و به همین دلیل او از طرف مقام های یهودی ان زمان ترد می شود. در واقع انها خود عیسی یعنی خداوند را رد کردند. و انها اولین فرمان خداوند را شکستند و عیسی را قبول نکردند. انها همان باغبان های ظالم هستند. و دوست دارند که عیسی را بکشند. حال عیسی در برابر این افراد چه خواهد کرد؟ اگر ما داستان دستگیر شدن و به صلیب کشیدن عیسی را به خاطر بیاوریم می فهمیم که عیسی خودش را برای دین و یا سیاست خاصی قربانی نکرده است. بلکه او قربانی تمام گناهکاران شده است. هر کدام از ماها یک زندگی جاویدان را از خدا دریافت نموده ایم و از طریق غسل تعمید یکی از بچه های خدا گشته ایم. و ماها خیلی بیشتر نسبت به مردمان انزمان هدیه و برکت دریافت نموده ایم. ما این را قبول نموده ایم که همه اینها به صورت امانت در پیش ما قرار دارند و ما صاحب انها نیستیم. خداوند می خواهد تا ما با این برکاتی که دریافت نموده ایم کار بکنیم. او می خواهد تا ما از خودمان ثمره ای داشته باشیم. حال ما چقدر در این زمینه همانند ان باغبان های ظالم هستیم؟ ما انقدر بدین گونه عادت کرده ایم که با داده های خداوند به هرگونه که میل مان خواست رفتار می نماییم. ما انقدر به لطف خدا عادت کرده ایم که می گوئیم خدا کاری به کار ما ندارد. و ما به همین سادگی به مهمترین برکت خداوند بی اعتنایی می کنیم.

در پاسخ این سوال که خداوند با اینگونه افراد چه می کند عیسی یک جواب غیر منتظره می دهد: اشاره او برمی گردد به سوی رستاخیزاش. خداوند اجازه نمی دهد که همه چیز بدین گونه باقی بماند. ولی این بدین معنی نمی باشد که او ان باغبان های ظالم را می کشد بلکه او می گوید که ان سنگ دور انداخته شده را بیرون آورده و در نزد خودتان نگه دارید. عیسی خود ان سنگ مخصوص بنا می باشد. عیسی همان کسی

است که ثمره همه انسانها را به ارمغان آورده است. کسی که همیشه و در همه جا مطیع خداوند بود. او تا لحظه مرگش بی دریغ خودش را در راه نجات ما فدا کرد. و خداوند او را دوباره از مردگان زنده کرد و او را جایی نشانند که قرار است بیاید.

آمین